

ثرانه های پاییزی



پاییز اصلاً یک طور دیگر است؛ آفتاب تَنک و برگ
های زرد و خنکای هوا، آن هم بعد از آفتاب داغ تموز
که گاه جان به لب می‌رساند... گو حالا دیگر این
طورها هم نیست، اما خب باز هم پاییز حال و
هوایی دیگر دارد. موسیقی‌های پاییزی هم راستی
که نوشته می‌شوند تا خبر از حس و حال سر آینده
در این فصل (به قول منوچهری) خاستن و خز آوردن
بدهد. گاهی دلم به حال مردمی که پیش از ۱۷۲۳
از دنیا رفته‌اند می‌سوزد؛ آخر ۱۷۲۳ سالی بود
که بزرگ‌ترین قطعه‌ی هم‌نام پاییز از ذهن آنتونیو
ویوالدی بر کاغذ آمد.



البته دست کم صدوپنجاه سال طول کشید تا در ۱۸۷۷ نخستین فونوگراف‌ها به بازار آمدند و امکان ضبط صدا فراهم شد تا مردم سراسر جهان بتوانند در خانه بنشینند و صدای پاییز و یووالدی را بشنوند. یووالدی سازهای بادی را در این اثر چنان با سازهای زهی آراسته تا در کنار هم خوش‌خوش برگ‌های پاییزی به زیر پا را یادآور شوند. حیرت‌آنگ آهنگ‌سازی با آن امکانات محدود، چنین نتیجه‌ای از ارکستر باروکی می‌گیرد و صدایی سرزنده و بیان‌گرانه و رسا پدید می‌آورد.



موسیقی‌های پاییزی همیشه هم چنین سرشار از زندگی نیستند؛ برای نمونه، ریشارت اشتراوس پسر، در واپسین سال‌های زندگی، چهار ترانه نوشت که آخرینشان ترانه‌ای است به نام «سپتامبر» که همان مهرماه ما باشد. اشتراوس گذر زندگی را به چهار فصل طبیعت تشبیه کرد و گویی می‌خواست بگوید که غروب عمر به غروب آفتاب پاییزی می‌ماند. او در این اثر تکنوازی درخشان و شورانگیزی برای فرنچ هورن نوشت. فرنچ هورن ساز پدرش بود و گویی که این اثر به نوعی بزرگداشت و تکریم اشتراوس بزرگ هم هست.



یکی دیگر از موسیقی‌های ناب پاییزی، قطعه‌ای است به نام «برگ‌های خزان» یا همان «آتم لیوز». ژاک پرهور و یوزف کوزما در ۱۹۴۵ این اثر را خلق کرده و در ۱۹۴۷ منتشر کردند. چندی بعدی هم جانی مرسر آمریکایی متن این قطعه را از فرانسوی به انگلیسی برگرداند و نسخه‌ی انگلیسی آن را به گوش جهانیان رساند. نسخه‌ی اصلی (فرانسوی) این قطعه به نام «برگ‌های بی‌جان» نوشته شد و داستانش داستان دل‌داری و دلدادگی و پشیمانی بود. البته نسخه‌ی انگلیسی هم تا اندازه‌ی زیادی به همین داستان وفادار بود، اما روایتی نرم و دلپذیرتر داشت و از همین رو در هوای نرم پاییزی بیشتر بر جان می‌نشست.



ژاک پرهور سرگرم نگارش اشعاری برای باله‌ای «میعادگاه» یا راندوو بود. مارسِل کارنه، کارگردان بزرگ فرانسوی هم فیلمی از این باله ساخت و همین که یوزف کوزما، آهنگ‌ساز مجارستانی-فرانسوی فیلم کارنه را دید، شیفته‌ی اشعارش شد و تصمیم گرفت که آهنگی برای آن شعر «برگ‌های بی جان» بنویسد و چنین بود که ترانه‌ی «برگ‌های خزان» زاده شد.

یکی از خوانندگان باله‌ی میعادگاه مرد جوانی بود به نام ایو مونتان که بعدها به یکی از مشهورترین ستارگان سینما بدل شد.



او از این ترانه خیلی خوشش آمد و آن را در کنسرت هایش بارها و بارها خواند و کمتر از پنج سال بعد، نت کینگ کول، ترانه‌سرا و موسیقی‌دان برجسته‌ی جز آمریکایی این ترانه را اجرا کرد، دیگر هیچ کس در اروپا و آمریکا نبود که آن را نشنیده باشد. بسیاری از موسیقی‌دانان مشهور، از جمله فرانک سیناترا، تونی بنت، و چیک کوریا هم نسخه‌های خودشان را از این اثر به جهان هدیه کردند.

ترانه با وصف برگ‌های زرد و سرخ شروع می‌شود که از پشت پنجره‌ی راوی خزان می‌کنند و حسرت او را خبر می‌دهند که دیگر دستان آفتاب‌سوخته‌ی دلدار از دستش برفته.



**حالا دیگر اوست که در انتظار سرمای زمستان
نشسته و این روزهای پردرد دراز را یکی از پی
دیگری می‌گذراند و هر برگ پاییزی او را یاد آور
می‌شود که چه دل‌تنگ و درمند است.**

**البته مبادا که از پاییز و موسیقی‌های پاییزی حرف
بزنیم و یادی از «فصل‌ها»ی یوزف هایدن نکنیم.
با این که بخش «پاییزی» این اثر همچون پاییز
ویوالدی مشهور و محبوب نشده است، ولی با باندی
پر شور و سرشار از زندگی تمام می‌شود با این
مضمون:**

**وہ کہ چہ جارِست بہ جام
زال و چہ زرین فام
می‌دهد روح را جان
یارا خوش باش و
برگیر جام!**



فلیکس مندلسون هم قطعه‌ای به نام «ترانه‌ی خزان» نوشت و در آن روایت خودش را از پاییز گنجانید. البته روایت مندلسون چندان هم خبر از خوشی و آرامی و همدمی با خزان نمی‌دهد. او از پایان سبزی و خوشی و گرمی دلخور است و هیچ دل خوشی از رسیدن فصل‌های سرد سال ندارد. البته چند سال بعد، خواهر فلیکس، یعنی فانی مندلسون لید یا ترانه‌ای نوشت به نام «در پاییز» که بیشتر به داستان‌های پاییزی مایماند و در آن از تعمق و حسرت و تغییر سخن به میان می‌آید.



شاعران ایرانی زیادی هم درباره‌ی پاییز شعرها سروده‌اند، از جمله ابوسعید ابوالخیر، شاعر سده‌ی پنجمی و بسیاری دیگر. **ناظم حکمت**، شاعر بزرگ ترک هم شعری درباره‌ی پاییز دارد به نام «درختان پرشکوفه‌ی بادام را دیگر فراموش کن» که به فارسی برگردانده شده است و خواندنش در این روزهای اول پاییزی خالی از لطف نیست.

